



ارزیابی مجدد محوطه شهداد (۲): گاهنگاری، مهرها، اشیای فلزی و گلی

نصیر اسکندری^۱

(صص: ۶۸-۵۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۸

چکیده

محوطه شهداد یک، عنوان یکی از مراکز بزرگ شهری عصر مفرغ جنوب شرق ایران از اهمیت فراوانی در مطالعات باستان‌شناختی خاور نزدیک برخوردار است. با توجه به این مهم که حدود نیم قرن از آغاز کاوش‌های شهداد گذشته است، این ضرورت احساس شد تا نگاهی تازه به محوطه شهداد و اشیای به دست آمده از آن انداخته شود. پیش از این، در مقاله‌ای به اشیای سنگی (کلوریتی و مرمری)، سفال‌ها و گورهای بدست آمده از کاوش محوطه شهداد توسط نگارنده پرداخته شده است. در اینجا نیز برآن هستیم تا دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از کاوش‌های مرکز شهری شهداد، یعنی اشیای فلزی، اشیای گلی و مهرها را مورد مطالعه و بازبینی قرار دهیم. این مقاله اطلاعاتی نیز از وضعیت برهمکنش‌های فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شهداد ارائه می‌کند. همچنین گاهنگاری ارائه شده توسط کاوشگر محوطه شهداد، مورد بازنگری اساسی قرار گرفته است و در نهایت براساس مطالعات مقایسه‌ای گاهنگاری جدیدی برای محوطه شهداد ارائه شده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که، آیا گاهنگاری ارائه شده برای محوطه شهداد پس از گذشت چند دهه کماکان مورد تأیید است و یا بایستی یک گاهنگاری جدید برای این محوطه مهم ارائه گردد؟ طبیعی است که اطلاعات و شناخت ما از باستان‌شناسی عصر مفرغ جنوب شرق ایران به واسطه انجام فعالیت‌های میدانی بیشتر و همچنین به روز شدن روش‌های سالیابی مطلق، مانند روش AMS، در مقایسه با گذشته، بیشتر شده باشد؛ از این رو با انجام مطالعه مقایسه‌ای محوطه شهداد با دیگر محوطه‌ها در مقایسه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بدیهی است یک گاهنگاری دقیق‌تر برای آن ارائه گردد. پرسش دیگر این تحقیق، مشخص نمودن جایگاه محوطه شهداد در چرخه برهمکنش فرهنگی عصر مفرغ در جنوب غرب آسیا بر پایه مطالعه اشیای فلزی، گلی و مهرها بوده است. براساس داده‌های به دست آمده از کاوش‌های شهداد، تصویر یک نقش مرکزی در شبکه گسترده مبادلات هزاره سوم قبل از میلاد جنوب غرب آسیا برای شهداد دور از ذهن نمی‌باشد.

کلیدواژگان: شهداد، گاهنگاری، اشیای فلزی، اشیای گلی، مهر، برهمکنش فرهنگی.

مقدمه

مطالعه حاضر بر اساس انتشارات نتایج کاوش حاکمی در بخش‌های A-D، به ارزیابی محوطه شهداد می‌پردازد. پیش از این نیز در مقاله دیگری که نگارنده به ارزیابی دیگر مواد فرهنگی شهداد پرداخته است (اسکندری، در دست انتشار)، گفته شد که ارزیابی دیدگاه‌های رایج در ارتباط با محوطه شهداد با محدودیت‌های همراه است؛ نخست این‌که، روش‌ها و رویکردهای غالب در کاوش شهداد و تفسیرهای ارائه شده از داده‌های شهداد، تحت تأثیر جو باستان‌شناسی دهه‌ی چهل و پنجاه خورشیدی ایران که دارای رویکردی تاریخی فرهنگی بوده است، جواب‌گوی دغدغه‌های علمی به روز باستان‌شناسان نو نیست. دیگر این‌که، فقدان مطالعات میان‌رشته‌ای بر روی مواد فرهنگی، مانند: سفال، سنگ، اسکلت‌ها و یا مطالعات محیطی بر روی بقایای خاک، سبب شده است تا در زمینه فناوری‌های تولید، معیشت، پیچیدگی‌های فرهنگی و شرایط محیطی اطلاعات زیادی از شهداد وجود نداشته باشد؛ از طرف دیگر، جذابیت‌های اشیای گورستان سبب شد تا کاوش‌های پیش از انقلاب شهداد غالباً در گورستان انجام شود و دیگر بخش‌های شهر شهداد، مانند بخش مسکونی و صنعتی، کمتر مورد توجه قرار گیرد و از این‌رو اطلاعات جامعی از بخش‌های مختلف شهر شهداد وجود نداشته باشد و غالب اطلاعات بر مبنای اشیای تدفینی فراهم شده است. کاوش در گورستان محوطه شهداد منجر به شناسایی ۳۸۳ گور و بالغ بر چهار هزار اشیای تدفینی گردید. در این مقاله سعی شده است به ارزیابی کاوش‌های محوطه شهداد بر اساس مطالعه مهرها، اشیای فلزی و گلی پرداخته شود. در نهایت بر اساس نتایج کلی بازرنگری محوطه شهداد، گاهنگاری جدیدی برای محوطه شهداد ارائه شده است.

اهداف و ضرورت تحقیق: هدف از نگارش مقاله حاضر، واریسی یافته‌ها و جایگاه محوطه شهداد پس از گذشت نیم قرن از آغاز فعالیت‌های باستان‌شناسی در این محوطه مهم عصر مفرغی بوده است. با توجه به این‌که محوطه شهداد، یکی از شهرهای اولیه فلات ایران به شمار می‌رود؛ ارزیابی مجدد آن اهمیت و ضرورت بیشتری می‌یابد تا بتوان درک بهتری از جایگاه این محوطه در زمین‌سیمای شهری هزاره سوم قبل از میلاد جنوب شرق ایران به دست آورد. مهم‌ترین دلیل نگارش این مقاله از نظر نگارنده، ارائه یک گاهنگاری دقیق‌تر برای محوطه شهداد است.

پرسش و فرضیه: پرسش اصلی پژوهش حاضر این بوده است که، آیا گاهنگاری ارائه شده برای محوطه شهداد پس از گذشت چند دهه کماکان مورد تأیید است و یا بایستی یک گاهنگاری جدید برای این محوطه مهم ارائه گردد؟ طبیعی است که اطلاعات و شناخت ما از باستان‌شناسی عصر مفرغ جنوب شرق ایران به واسطه انجام فعالیت‌های میدانی بیشتر و همچنین به روز شدن روش‌های سالیابی مطلق، مانند روش AMS، در مقایسه با گذشته، بیشتر شده باشد؛ از این‌رو با انجام مطالعه مقایسه‌ای محوطه شهداد با دیگر محوطه‌ها در مقایسه منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، بدیهی است یک گاهنگاری دقیق‌تر برای آن ارائه گردد. پرسش دیگر این تحقیق، مشخص نمودن جایگاه محوطه شهداد در چرخه برهمکنش فرهنگی عصر مفرغ در جنوب غرب آسیا بر پایه مطالعه اشیای فلزی، گلی و مهرها بوده است. بر اساس داده‌های به دست آمده از کاوش‌های شهداد، تصور یک نقش مرکزی در شبکه گسترده مبادلات هزاره سوم قبل از میلاد جنوب غرب آسیا برای شهداد دور از ذهن نمی‌باشد.

روش پژوهش

روش به‌کاررفته در این پژوهش بر پایه مطالعه مقایسه‌ای استوار است. ارزیابی مجدد محوطه شهداد بر اساس داده‌های به دست آمده از هفت فصل کاوش علی حاکمی (Hakemi, 1997) در این محوطه صورت گرفته است. در این مطالعه، «No» به شماره ثبتی هر شی اشاره دارد که توسط

حاکمی به آن داده شده است و حرف «g» بیانگر گوری است که آن شیء از آن به دست شده است. در اینجا «Tr. I-III» به سه کارگاه مجاور شرق و شمال شرق کارگاه اصلی، E. C. (Eastern Cemetery) به گورهای بخش شرقی، «Tr. IV» به کارگاه بخش شمالی، Tr. A تنها به کارگاه A یا همان ترانشه اصلی و حروف D، B، C به کارگاه‌های کاوش شده به همین نام در محوطه شه‌اد، اشاره دارد.

پیشینه پژوهش

محوطه شه‌اد از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۵ توسط مرکز باستان‌شناسی به سرپرستی علی حاکمی به مدت هفت فصل کاوش شده است (Hakemi, 1997). پس از بازنشستگی حاکمی، در سال ۱۳۵۶ ه.ش. هشتمین فصل کاوش شه‌اد تحت نظر میرعب‌دین کابلی انجام شد. کاوش‌های پیش از انقلاب عمدتاً در گورستان محوطه متمرکز بود که منجر به شناسایی ۳۸۳ گور و اشیای تدفینی متنوع فراوانی گردید. همزمان با کاوش‌های شه‌اد در سال ۱۳۵۵ ه.ش.، یک بررسی کوتاه پنج روزه توسط یک تیم ایتالیایی با هدف مشخص کردن توالی فرهنگی دشت شه‌اد و یافتن بخش‌های صنعتی در سطح محوطه شه‌اد و اطراف آن صورت گرفت (Salvatori, 1978; Salvatori & Vidale, 1982). نهمین فصل فعالیت باستان‌شناختی شه‌اد، گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم بخش غربی محوطه شه‌اد است که توسط کابلی در سال ۱۳۶۹ ه.ش. انجام شد. پس از انقلاب اسلامی، میرعب‌دین کابلی سه فصل دیگر در دهه هشتاد خورشیدی به کاوش در محوطه شه‌اد پرداخت که منجر به کشف دو مجموعه معماری گردید که توسط ایشان محله‌های کشاورزان و جواهرسازان نام‌گذاری شدند (کابلی، ۱۳۷۶؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۱). آخرین فصل فعالیت‌های باستان‌شناسی در این محوطه، توسط نگارنده در سال ۱۳۹۵ صورت گرفت که شامل بررسی سطحی روشمند و گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه شه‌اد بوده است.

اشیای فلزی به دست آمده از محوطه شه‌اد

قدمت استحصال مس آرسنیک‌دار در فلات ایران به هزاره پنجم قبل از میلاد بازمی‌گردد (Thornton et al., 2002) و تل ابلیس به خوبی شواهد فلزکاری هزاره پنجم قبل از میلاد در منطقه کرمان را نشان داده است (Caldwell, 1967; Frame, 2004). کاوش در کارگاه D یا «محله صنعتگران» یک مجموعه بزرگ از فرآیند استحصال مس مربوط به عصر مفرغ را ارائه داده است. مطالعه اشیای فلزی شه‌اد، نشان داده است که غالب آن‌ها از مس آرسنیک‌دار هستند؛ هرچند، چندین نمونه قلع‌دار نیز وجود دارد (Hakemi, 1997: 59; Meier, 2011: 110-14). در کارگاه D کوره استحصال و دیگر ساختارها و مصنوعات، مانند: قالب‌ها، بوتۀ فلزگری و اشیای فلزی به صورت برجا، یافت شد که تولید اولیه و ثانویه فلز در محوطه شه‌اد را تأیید می‌کند. در ۸۰۰ متری کارگاه D، یک محوطه فلزکاری به وسعت نیم هکتار وجود دارد که سطح آن از سرباره فلز و کوره‌های فلزگری پوشیده شده است. این محوطه در بررسی اخیر شه‌اد، توسط نگارنده با کد Shd 076 ثبت گردید (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۵).

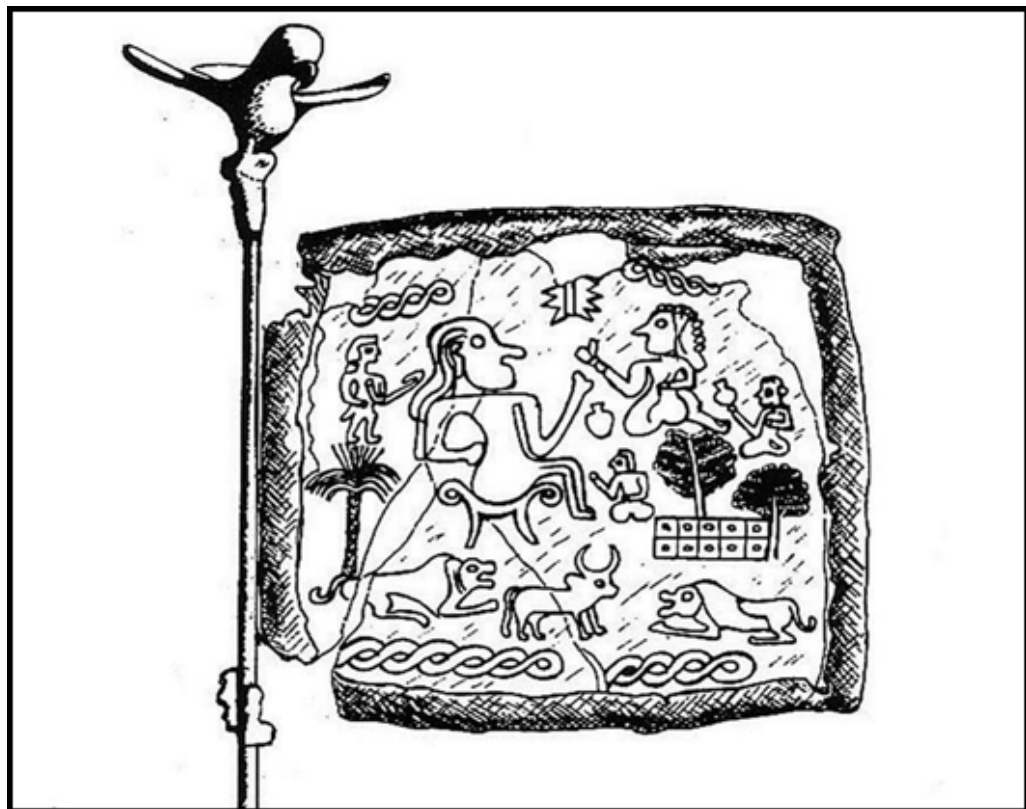
از کاوش‌های شه‌اد بیش از ۷۰۰ شیء فلزی تاکنون به دست آمده است که از جنس: مفرغ، سرب، نقره و طلا هستند. از این تعداد ۶۷۰ شیء از جنس مفرغ هستند که شامل ۳۵۰ ظرف، ۲۳۹ سنجاق و ۸۱ شیء دیگر، مانند: سرتبر، مهر مسطح، حلقه، دستبند، ابزار، بشقاب، درفش و جنگ‌افزار می‌شود؛ گفتنی است که بسیاری از نمونه‌های فلزی شه‌اد منتشر نشده باقی مانده است. روی هم‌رفته، مجموعه شه‌اد اطلاعات بسیار جالبی در ارتباط با گاهنگاری، منشأ و تکنیک فلزکاری عصر مفرغ آسیای جنوب‌غربی ارائه کرده است. در ادامه به اشیای مفرغی شه‌اد با جزئیات بیشتری پرداخته می‌شود. در گورستان شه‌اد، بیش از ۸۰ درصد گورها دارای اشیای مفرغی بوده‌اند. در جدول ۱، اشیای مفرغی شه‌اد (ظروف، سنجاق‌ها، سرتبرها) با نمونه‌های قابل مقایسه آن‌ها در دیگر

جدول ۱. جدول مقایسه تطبیقی اشیای مفرغی شهداد (نگارنده، ۱۳۹۷).

ملاحظات	نمونه قابل مقایسه	نمونه‌های شهداد	شی
فرم این ظروف مفرغی شبیه ظروف سفالی است	این ظروف تاکنون تنها از شهداد به دست آمده است	No.3555, g294 (Tr. A) No.0816, g084 (Tr. II)	ظروف لوله‌دار Spouted Vessels
نمونه سفالی این ظروف نیز از شهداد به دست آمده است	Hissar IIIC (Schmidt, 1937: Pl. LVII. H4883 & 3270) Khinaman (Curtis, 1988: Fig. 19-20)	No.0071, g010 (B) No.0312, g037 (Tr. IV)	کاسه‌های نیم‌کره‌ای دارای لوله روباز Hemispherical Bowls with trough spout
	Ur (Muller-Karpe, 1993: no. 1255; Bani Surmah (Bellelli, 2002: Tav. 16.67); Bani Surmah and D'um Avize (Schmidt et al., 1989: Pl. 119.r; Bellelli, 2002: Tav. 20.113)	No.1011, g111 (Tr. A) No.3934, g325 (Tr. A) No.2576, g212 (Tr. A)	کاسه‌های با بدنه انحنادار Carinated bowls
این فرم در درهٔ سند رواج داشته است	Harappa (Vats, 1940: Pl. CXXI.277) Mohenjo-Daro (Mackay, 1938: Pl. CXVI.5 & 7)	No.1044, g114 (Tr. A) No.1759, g161 (Tr. A)	Round-bottomed carinated jars with a raised center seam
	Hissar III (Schmidt, 1937: Fig. 112) (Majidzadeh, 2003: 156)	No.2890, g232 (Tr. A) No.1070, g115 (Tr. A) No.1219, g122 (Tr. A)	بشقاب با نقوش برجسته حیوانی Dishes with relief zoomorphic decoration
	Khurab (Stein, 1937: Pl. XVIII. Khur. B. i. 130, B. i. 298) Hissar and Kamtarlan II (Bellelli, 2002: Tav. 4.7 & 4.8, with refs)	No.2420, g203 (Tr. A) No.1701, g158 (Tr. A)	بشقاب ساده با لبه پهن افقی Undecorated dishes with wide lip
	Khurab (Stein, 1937: Pl. XVIII. Khur. E. i. 251). Mohenjo-Daro (Marshall, 1931: Pl. CXL. 8) Ur (Muller-Karpe, 1993: no. 1131-1133)	No.0898, g096 (Tr. A) No.0084, g011 (B) No.1441, g139 (Tr. A)	جام‌ها Goblets
	این ظروف تاکنون تنها از شهداد به دست آمده است	No.1168, g120 (Tr. A) No.1068, g115 (Tr. A)	ظروف گلابی شکل با چند سیم آویزان Pear-shaped vessels with hanging cords
	Khinaman (Curtis, 1988: Fig. 1 & 2) Khurab (Stein, 1937: Pl. XVIII. Khur. E. i. 258)	No.0402, g047 (B) No.0393, g045 (B) No.0302, g036 (Tr. IV) No.4302, g363 (Tr. A)	سرتیرهای تزئینی Ornamental axe-heads
	Yahya IVB5 (Potts, 2001: Fig. 4.44, p115) Damin (Tosi, 1970: Fig. 17a & 54) Susa (Collon, 1987: vol. 1, 96, no. 73).	No.2259, g193 (Tr. A) No.2421, g203 (Tr. A) No.2444, g204 (Tr. A)	Undecorated shaft-hole axes
	Jiroft (Majidzadeh, 2003: p155)	No.1117, g117 (Tr. A) No.0573, g063 (Tr. I)	سنجاق‌ها Pins
	این درفش منحصر به شهداد است و دارای نمونه مشابهی نیست	No.1049, g114 (Tr. A)	استاندارد شهداد The Shahdad's Standard

مناطق آورده شده است؛ تا علاوه بر مشخص شدن گاهنگاری محوطه شهداد، برهمکنش‌ها و ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن در عصر مفرغ مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه مقایسه‌ای اشیای مفرغی شهداد با دیگر محوطه‌های عصر مفرغ آسیای جنوب غربی، چند نتیجه را در پی داشت؛ نخست این که، برهمکنش‌های جوامع شهداد با مناطق دور دست، مانند: درهٔ سند، آسیای مرکزی، شرق، غرب و جنوب غرب ایران را به خوبی نشان داد. دیگر این که، گواه یک همگونی سبکی در اشیای مفرغی عصر مفرغ آسیای جنوب غربی در مقیاس جغرافیایی گسترده است. سوم، شهداد در بافت گسترده‌تر جنوب شرق ایران، یک مرکز مهم تولید اشیای فلزی با ویژگی‌های مختص به خود بوده است. به لحاظ گاهنگاری مقایسه‌ای، اشیای مفرغی شهداد به مانند سفال، تاریخ اواسط هزارهٔ سوم تا اوایل هزارهٔ دوم قبل از میلاد را برای محوطه شهداد ارائه می‌کند. وجود برخی اشیای فلزی، مانند ظروف لوله‌دار و استاندارد شهداد که دارای هیچ نمونه مشابهی در دیگر مناطق نیستند؛ علاوه بر این که هنر و تخصص بالای فلزکاران شهداد را نشان می‌دهد، گویای این است که فلزگری در شهداد دارای سبک مخصوص به خودش بوده است.

استاندارد شه‌داد به خوبی گواه این مدعاست. این شیء که از گور ۱۱۴ کارگاه A به دست آمد، یک پلاک است که به یک میله فلزی چسبیده است؛ میله، خود در بخش پایانی در یک پایه سنگی سنگین قرار گرفته است، روی هم حدود ۱۲۰ سانتی متر ارتفاع دارد. در بخش فوقانی میله، یک پرنده قرار دارد که احتمالاً با قالب درست شده است (تصویر ۱). صحنه‌ای که در پلاک به تصویر کشیده شده است، تصویری از مراسم دریافت هدایا توسط یک فرد صاحب قدرت را ارائه می‌کند. علی حاکمی، صحنه ترسیم شده را به خوبی توصیف کرده است (Hakemi, 1997: 649) و به همین دلیل در اینجا از توصیف دوباره آن خودداری می‌شود و تنها به نکاتی که مغایر با نظر حاکمی است پرداخته می‌شود. حاکمی، شخصی که هدایا را دریافت می‌کند یک الهه معرفی کرده است و هدیه آورندگان را نیز مونث دانسته و صحنه تصویر شده را یک صحنه روحانی می‌داند. اما افراد تصویر شده، هیچ نشانه‌ای مبنی بر مونث بودن، مانند سینه برجسته را دارا نیستند؛ درحالی که مهرهای به دست آمده از گورستان شه‌داد، برای نشان دادن مونث بودن افراد، از سینه‌های برجسته استفاده شده است. پیرامیه نیز فرد دریافت کننده هدایا در استاندارد شه‌داد را یک مرد می‌داند (Amiet, 1986: 165). اما مسأله مهم‌تر از مذکر یا مونث بودن افراد، دنیوی یا غیردنیوی بودن تصویر استاندارد شه‌داد است. به اعتقاد کاوشگر شه‌داد، صحنه استاندارد شه‌داد، نمایشی از یک صحنه روحانی است، اما هیچ‌کدام از افراد تصویر شده در استاندارد دارای ویژگی‌های ظاهری که خدایان تصویر شده بر روی مهرهای شه‌داد، مانند: شاخ، سربند و یا شاخ و برگ گیاهانی که از سر و یا پشت آن‌ها درآمده باشد، نیستند. از این رو می‌توان این احتمال را داد که صحنه استاندارد، یک صحنه دنیوی باشد؛ در واقع، می‌توان صحنه استاندارد را چنین تفسیر کرد که یک حاکم محلی در حال دریافت باج یا مالیات و یا هدایا است.



تصویر ۱. طرح حک شده بر روی صحنه استاندارد شه‌داد (Hakemi, 1997: 649).

به‌عنوان سخن پایانی، باید گفته شود که اشیای مفرغی شهداد، در شهداد تولید می‌شده‌اند و وجود کارگاه D در شرق محوطه شهداد، به‌همراه محوطه فلزگری (Shd 076) در ۸۰۰ متری شرق آن، نشانگر یک بخش فلزگری گسترده در بخش شرقی شهر شهداد در هزاره سوم قبل از میلاد است. اکثر محققان معتقدند که دوران پیش از تاریخ منطقه انارک (۶۵۰ کیلومتری شمال شرق شهداد)، مس آرسنیک‌دار جوامع باستان نیمه شرقی فلات ایران از جمله شهداد (Heskel & Lamberg-Karlovsky, 1980: 258-9; Pigott, 2004: 30) و حتی دره سند (Kenoyer & Miller, 1999: 116) را تأمین می‌کرده است. این در حالی است که معادن غنی مس در اطراف دشت لوت وجود دارد که نشانه‌های معدن‌کاری کهن در آن‌ها دیده می‌شود (عباس‌نژاد، ۱۳۸۲). از این رو منطقی به نظر می‌رسد تا بپذیریم که ساکنان شهداد در گذشته، مس مورد نیاز خود را از اطراف خود تهیه می‌کرده‌اند تا این‌که آن را از چند صد کیلومتر دورتر وارد می‌کرده‌اند. مطالعات میان‌رشته‌ای آینده درست یا نادرست بودن این فرضیه را مشخص خواهد کرد.

اشیای گلی به‌دست آمده از محوطه شهداد

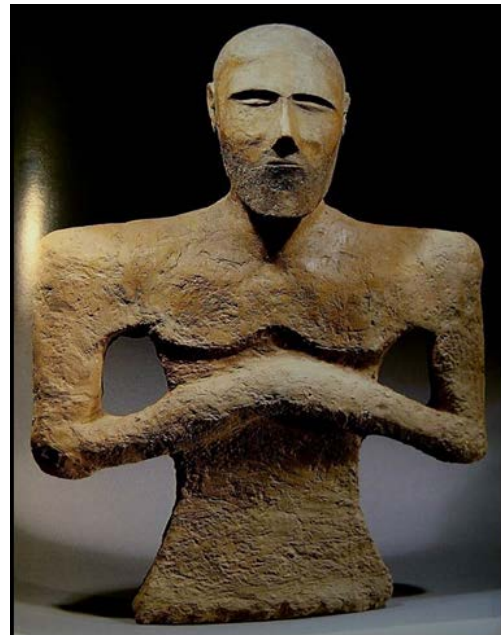
دو نوع شیء تدفینی گلی منحصر به فرد از شهداد به‌دست آمده است؛ یکی، مجسمه‌های انسانی (Human Statues) و دیگری ماکت خانه (House-Models) است. از گورستان شهداد تعداد ۲۴ مجسمه‌های گلی انسان پیدا شده است (تصاویر ۲ و ۳) که بین ۴۵ تا ۹۷ سانتی‌متر بلندی دارند و از ۲۷ گور در گورستان A شهداد به‌دست آمده‌اند (Hakemi, 1994). این مجسمه‌ها که تنها در گورستان یافت شده‌اند، بدون شک دارای جنبه آیینی بوده‌اند. در برخی از نمونه‌ها، شواهد مراسم تدفین که بر روی میث انجام می‌شده است، مانند پیچانده شدن در پارچه یا حصیر دیده می‌شود. به دلیل از بین رفتن اسکلت‌ها در گورستان شهداد، مشخص کردن رابطه فرد متوفی و مجسمه‌ها دشوار است. می‌توان این احتمال را داد که این مجسمه‌ها به‌عنوان هم‌زاد متوفا همراه وی دفن شده باشند و یا این‌که جسد فرد متوفی را طی مراسم آئینی خاصی از بین می‌برده‌اند و به جای آن، مجسمه‌اش را در گور قرار می‌داده‌اند؛ اگرچه مجسمه‌های گلی شهداد با مجسمه‌ها و پیکرک‌های بین‌النهرین و دره سند مقایسه شده‌اند، شباهت‌های میان آن‌ها سطحی بوده است و تفاوت در اندازه، سبک، مواد و بافتی که آن‌ها پیدا شده‌اند؛ یک سنت متفاوت و منحصر به فرد شهداد را نشان می‌دهد. دیگر اشیای گلی ویژه به‌دست آمده از شهداد، ماکت‌های خانه هستند. ماکت خانه گلی از ۳۳ گور در گورستان شهداد به‌دست آمده است. این ماکت‌ها مکعبی شکل هستند و بین ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر ارتفاع دارند. برخی آن‌ها را مدل سه بُعدی نقش خانه موجود بر روی اشیای کلوریتی می‌دانند (Lamberg-Karlovsky, 1988). علی‌حاکمی از ماکت‌های خانه شهداد به‌عنوان معابد یاد می‌کند (Hakemi, 1997: 62). ماکت‌های گلی خانه به‌همراه مجسمه‌های انسانی گلی تنها از گورستان A و غالباً از کارگاه A شهداد به‌دست آمده‌اند و از این رو می‌توان تاریخ نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد را برای آن‌ها در نظر گرفت. ماکت خانه به‌مانند مجسمه انسان، تاکنون از هیچ گورستان عصر مفرغی یافت نشده است و از این رو این اشیای تدفینی نشان‌دهنده یک سنت مختص به منطقه شهداد می‌باشند.

مهرهای به‌دست آمده از محوطه شهداد

شواهد استفاده از مهر در شهداد تنها بر روی سفال‌های قرمز ساده گورستان A دیده می‌شود و تاکنون اثر مهر به‌دست نیامده است؛ البته قابل ذکر است که کاوش‌های صورت گرفته بیشتر در گورستان و منطقه صنعتی انجام شده است. با وجود یافت شدن مهر استوانه‌ای، تنها شواهد استفاده از مهرهای مسطح بر روی سفال‌ها دیده شده است و تاکنون کاربرد مهر استوانه‌ای در

شهداد مستند نشده است. تعداد ۳۲ مهر از کاوش‌های پیش از انقلاب در شهداد به دست آمده است. به استثنای دو مهر که از کارگاه D پیدا شده^۱، همگی در گورستان A یافت شده‌اند. تعداد ۶ مهر از گورستان شهداد به دست آمده است که تنها در لیست اشیای تدفینی آمده‌اند و تاکنون منتشر نشده‌اند^۲. علاوه بر این، دو مهر دیگر از گورستان شهداد به دست آمده است که با وجود منتشر شدن دارای طرحی ناواضح هستند^۳. مهرهای مکشوف از کاوش شهداد از جنس فلز، سنگ و گِل هستند. همچنین تعداد ۱۱ مهر، هفت مهر فلزی و چهار مهر سنگی، از سطح محوطه طی بررسی به دست آمده است. در جدول ۲، برخی از مهرهای مسطح شهداد با نمونه‌های قابل مقایسه آن‌ها در دیگر مناطق آورده شده است.

براساس این مطالعه مقایسه‌ای، مشخص گردید مهرهای شهداد دارای تشابهاتی با محوطه‌های عصر مفرغ قدیم و میانی جنوب شرق ایران، مانند یحیی و شهرسوخته و مناطق دور دست، مانند آسیای مرکزی و سرزمین‌های مرزی هند و ایرانی هستند. مهم‌تر این‌که نشان داد که برخی از مهرهای استوانه‌ای شهداد دارای هیچ نمونه قابل مقایسه‌ای با دیگر مناطق نیستند و مختص شهداد هستند که نشانگر وجود سبک بومی شهداد در مهرسازی است؛ علاوه بر مهرهای مسطح، مهرهای مسطح از محوطه شهداد به دست آمد که تمامی نمونه‌های منتشر شده از گورستان A به دست آمده است. یک مهر استوانه‌ای دیگر از کارگاه D به دست آمده است که تاکنون منتشر نشده است و به نظر می‌رسد نمایشگر یک الهه بالدار باشد (تصویر ۳). مهرهای استوانه‌ای شهداد از جنس سنگ و نقره هستند و تصاویر ترکیبی انسانی، گیاهی و جانوری را ارائه می‌کنند (تصویر ۴). هالی پیتمن، مهرهای استوانه‌ای شهداد را با نمونه‌هایی از یحیی IVB5-IVA در یک گروه قرار می‌دهد (Pittman, 2001: Fig.10.46-10.51) و آن‌ها را سبک جنوب شرق ایران یا جنوب مرکزی فلات ایران نامیده است. براساس تاریخ‌گذاری مواد فرهنگی مرتبط با بافتی که مهرهای مسطح و استوانه‌ای شهداد از آن‌ها به دست آمده‌اند و بافت نمونه‌های قابل مقایسه با آن‌ها در دیگر محوطه‌ها تاریخ نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد را می‌توان برای مهرهای شهداد پیشنهاد کرد.



تصاویر ۲ و ۳. دو نمونه از مجسمه‌های گلی به دست آمده از گورستان شهداد (آرشیو موزه ملی).

جدول ۲. مقایسه مهرهای مسطح شهداد با دیگر مناطق (نگارنده، ۱۳۹۷).

ملاحظات	نمونه قابل مقایسه	توصیف نقش	نمونه شهداد
اثر آن بر روی سفال شهداد دیده می‌شود	تاکنون نمونه مشابه آن یافت نشده است	پرنده شبیه اردک The duck-like bird	Bronze stamp seal: no. 0315, g037 (Tr. IV)
پیرامیه این طرح را با منطقه آسیای مرکزی و اوردس مرتبط می‌داند (Amiet, 1986: Fig. 188)		پرنده دو سر A double-headed bird	(Tr. A) Bronze stamp seal: no. 4404, g377
این تصویر به شکل مجسمه کلوریتی از جیرفت و به شکل کنده‌کاری از تپه یحیی به دست آمده است.	تاکنون نمونه مشابه آن یافت نشده است	عقاب با بال‌های باز The eagle with spread wings	(Tr. A) Bronze stamp seal: no. 0362, g040
	تاکنون نمونه مشابه آن یافت نشده است	انسان با ریش The bearded human figure	(Tr. A) Bronze stamp seal: no. 0236, g033
این طرح در تمدن هاراپا به فراوانی دیده می‌شود.		طرح سه پره‌ای The trefoil design	(Tr. A) Bronze stamp seal: no. 0222, g032
	تاکنون نمونه مشابه آن یافت نشده است	یک حشر شبیه به زنبور An insect, possibly a bee	(Tr. A) Bronze stamp seal: no. 1217, g122
این طرح در تمدن هاراپا به فراوانی دیده می‌شود.	Yahya IVB2 (Pittman, 2001: Fig. 10. 56) Shahr-i Sokhta II-III (Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973: Fig. 49) Mundigak IV.3 (Casal, 1961: Pl. XLV.4)	کف پا The opposed feet	(Tr. I) Stone stamp seal: no. 0751, g078
	Dashly 1, Murghab Delta and North Afghanistan (Baghestani, 1997: no. 114, 115, 111, 171)	ززهشت پر Eight-lobed rosette	(Tr. A) Stone stamp seal: no. 2858, g230
این طرح به فراوانی بر روی سفال شهداد دیده می‌شود.	Togolok (Hiebert, 1994: 60, Fig. 4.32.2)	ستاره هشت سر Eight-point star	(Tr. A) Stone stamp seal: no. 1933, g170
	Many sites in Bactria and Margiana (Baghestani, 1997: no. 330-345)	A cross inside a circular collar	(Tr. A) Bronze stamp seal: no. 1830, g166



تصویر ۴. مهر استوانه‌ای به دست آمده از گور ۱۶۳ گورستان شهداد (آرشیو موزه ملی).



تصویر ۵. مَهر استوانه‌ای منتشر نشده به دست آمده از کارگاه D، اتاق شماره ۲ (آرشیو موزه ملی).

گاهنگاری

ارائه یک گاهنگاری دقیق برای محوطه شهداد بسیار دشوار است؛ نخست، به دلیل نبود یک توالی استقرارِ طبقه‌بندی شده تا بتوان اشیای تدفینی را با آن سنجید. دوم، به دلیل نبود گاهنگاری مطلق کربن ۱۴ کافی؛ تنها یک نمونه سالیابی مطلق وجود دارد که به تنهایی قابل اتکا نیست و از طرفی قدیمی بودن آزمایش مذکور نیز چالش برانگیز است. سوم این‌که، اکثر اشیای به دست آمده اشیای تدفینی هستند و از گورستان به دست آمده‌اند و نه از لایه استقرار، آن‌هم از گورستانی که هم افقی و هم عمودی دوره‌بندی شده است. چهارم، نبود محوطه کاوش شده‌ای در منطقه شهداد یا شمال کرمان تا بتوان داده‌های شهداد را با آن مقایسه کرد و سنجید. پنجم، محوطه‌های عصر مفرغی جنوب شرق ایران (شهرسوخته، بمپور و یحیی) و مناطق همجوار (موندیگاک، تورنگ‌تپه و تمامی محوطه‌های آسیای مرکزی) که نمونه‌های قابل مقایسه‌ای با شهداد دارند؛ گاهنگاری آن‌ها نیز مورد پرسش و چالش برانگیز است. علی حاکمی برای شهداد گاهنگاری ۳۱۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م. را ارائه کرده است (Hakemi, 1997: 75). وی از اصطلاح «تکاب» برای دوره‌بندی محوطه شهداد استفاده کرده است. بر اساس دوره‌بندی ایشان، دوره تکاب IV2 برابر با ۳۱۰۰ تا ۲۷۵۰ ق.م. است که از بررسی سطحی در محوطه شهداد شناسایی شده است. دوره بعدی، یعنی دوره تکاب IV1 برابر با ۲۷۵۰ تا ۲۴۵۰ ق.م. است که به گورستان A شرقی یا همان ۱۹ گور با سفال نخودی واقع در شرق کارگاه A نسبت داده شده است. تکاب III گورستان A را شامل می‌شود که خود به دو فاز تقسیم می‌شود؛ دوره تکاب III2 تاریخ ۲۴۵۰ تا ۲۲۰۰ ق.م. را دربر می‌گیرد و به گورهای با عمق ۶۰ تا ۲۴۰ سانتی‌متر گورستان A نسبت داده شده است. دوره تکاب III1 به گورهای با عمق ۱۵ تا ۶۰ سانتی‌متر گورستان A اطلاق شده است که تاریخ ۲۲۰۰ تا ۱۹۰۰ ق.م. را دربر می‌گیرند. حاکمی گورهای به دست آمده از کارگاه‌های را در امتداد گورستان A انگاشته است و تاریخ ۱۹۰۰ تا ۱۷۰۰ ق.م. (دوره تکاب II2) برای گورستان B و ۱۷۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م. (دوره تکاب III) را برای گورستان C ارائه

کرده است؛ همچنین ایشان تاریخ ۲۲۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. را برای مجموعه D پیشنهاد کرده‌اند. تنها نمونه سالیابی مطلق به دست آمده از شهداد از اتاق ۱۵ مجموعه D به دست آمد که تاریخ ۲۰۵۰ ق.م. را نشان می‌دهد (Hakemi, 1997: 112).

مطالعه انجام شده در این پژوهش نشان داد که گاهنگاری را که حاکمی برای شهداد ارائه کرده است و دیگر محققان آن را به کار می‌برند، نیازمند بازنگری است (جدول ۳). همان‌طور که گفته شد، حاکمی دو نوع گاهنگاری، یکی افقی و دیگری عمودی، برای گورستان A شهداد ارائه کرده است. به اعتقاد نگارنده، شواهد و مدارک موجود هیچ‌یک از این دو نوع گاهنگاری را تأیید نمی‌کند. نخست به گاهنگاری افقی گورستان شهداد می‌پردازیم، حاکمی برای گورستان شهداد یک گاهنگاری افقی قدیم به جدید از شرق به غرب قائل است. بدین‌گونه که گورستان بخش شرقی با سفال نخودی به عنوان قدیمی‌ترین بخش (۲۷۵۰-۲۴۵۰ ق.م.) و سپس گورستان A (۲۴۵۰-۱۹۰۰ ق.م.) با سفال قرمز در غرب آن، معرفی شده است. مطالعه اشیای تدفینی و به‌ویژه سفال نشان داد که گورهای بخش شرقی گورستان A به هیچ‌وجه قدیمی‌تر از گورهای با سفال قرمز گورستان A نیستند. تاریخی که نگارنده برای گورستان A ارائه کرده ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. است و تاریخ گورستان بخش شرقی ۲۳۰۰/۲۴۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. است که نشان می‌دهد که گورهای هر دو بخش همزمان بوده و به نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد تعلق دارند. تاریخ پیشنهادی برای بخش شرقی گورستان براساس مشابهت سفالی بین اشیای تدفینی این بخش با سفال‌های منقوش گورستان A و محوطه‌های بمپور، یحیی و کنارصندل پیشنهاد گردیده است. سفال‌های منقوش به دست آمده از گورهای بخش شرقی گورستان، هم از لحاظ نقش و فرم دارای مشابهت نزدیکی با گورستان A و محوطه‌های هزاره سومی فوق‌الذکر جنوب شرق ایران هستند. از نقوش مشابه می‌توان به نقوش: درخت نخل بین باندها، زنجیر هاشوردار، ساعت شنی هاشوردار، نیم‌دایره‌های هاشوردار، باندهای موجی هاشوردار، نقوش کنده و نقش افزوده، اشاره کرد؛ همچنین فرم‌های موجود در گورهای این بخش، مانند خمره‌های کروی گردن بلند با لبه برگشته، ظروف کروی دهانه گشاد و خمره‌های کروی گردن بلند با لبه به بیرون برگشته با نقوش درخت نخل بین باندها و ظروف لوله‌دار، دارای نمونه‌های مشابه‌ای در بین اشیای گورستان A و محوطه‌های هزاره سومی جنوب شرق ایران هستند. گفتنی‌ست علامت‌های سفالگر مشابه‌ای بر روی سفال‌های به دست آمده از گورهای این دو بخش، دیده می‌شود. حاکمی خود نیز به مشابهت سفال‌های منقوش گورستان بخش شرقی و گورستان اذعان A داشته است؛ در واقع، دلیل اصلی که سبب شده است تا حاکمی یک تفاوت گاهنگاری بین گورهای این دو بخش قائل شود، نبود سفال‌های قرمز ساده که بیشترین یافته در گورستان A هستند، بوده است. این در حالی‌ست که برخلاف گورستان A، در گورستان بخش شرقی در کنار سفال‌های منقوش به جای سفال قرمز ساده از سفال‌های نخودی ساده و با نقش کنده به عنوان شیء تدفینی استفاده شده است.

نگارنده، گورهای این دو بخش را همزمان می‌داند و تفاوت در استفاده از سفال ساده قرمز یا نخودی و یا کم بودن ظروف کلوریتی و مفرغی در بخش شرقی را مربوط به تفاوت مراتب اجتماعی و یا قومی می‌داند تا تفاوتی گاهنگارانه. دلیلی که همزمانی گورهای این دو بخش را تأیید می‌کند، وجود دو گور ۸۵ و ۸۷ در گورستان A است که هم در بردارنده سفال‌های قرمز گورستان A و هم سفال‌های نخودی بخش شرقی هستند (حاکمی، ۱۳۸۵: ۳۷۲، ۳۷۳). از این‌رو با توجه به همزمانی بخش شرقی و گورستان A، نمی‌توان نظر حاکمی، مبنی بر رشد افقی غرب به شرق (از قدیم به جدید) را برای گورستان A شهداد پذیرفت؛ علاوه بر این توالی گاهنگاری افقی برای گورستان شهداد، حاکمی یک توالی گاهنگاری عمودی نیز برای گورهای کارگاه اصلی گورستان A ارائه کرده است. بدین‌گونه که وی گورهای در عمق ۱۵ تا ۶۰ سانتی‌متری کارگاه A را متعلق به ۲۲۰۰ تا ۱۹۰۰ ق.م. می‌داند و

قدمت گورهای در عمق ۶۰ تا ۲۴۰ سانتی‌متر را ۲۴۵۰ تا ۲۲۰۰ ق.م. در نظر گرفته است. اما شواهد و مدارک به دست آمده، چنین توالی عمودی را برای گورستان A شه‌داد تأیید نمی‌کند. نخستین دلیلی که ثابت می‌کند که نمی‌توان گورهای گورستان A شه‌داد را بر اساس عمق به دو دوره تقسیم کرد، این است که هیچ‌گونه تفاوت و تغییری در بین اشیای تدفینی، به ویژه سفال‌های منقوش و قرمز ساده، گورهای این گورستان با عمق‌های متفاوت دیده نمی‌شود. علاوه بر ظروف سفالی (اعم از منقوش و قرمز ساده) و فلزی، تمامی اشیای تدفینی شاخص، مانند: ستون‌های مینیاتوری مرمری، ماکت گلی خانه، مجسمه‌های گلی انسانی و همچنین نوع گورها در بین گورهای با عمق‌های مختلف در گورستان A تفاوت و تغییری نکرده است. نکته دوم، وضعیت توپوگرافی گورستان شه‌داد است که به دلیل نبود هیچ نقشه توپوگرافی از وضعیت پیش از کاوش آن، نمی‌توان عمق‌های متفاوت گورها را یک تفاوت گاهنگارانه دانست؛ در حالی که به نظر می‌رسد عمق‌های متفاوت گورها در اثر وضعیت توپوگرافیک گورستان بوده است. در این رابطه باید به این مسأله توجه شود؛ اگرچه حاکمی عمق گورها را بین ۱۵ تا ۲۴۰ سانتی‌متر ذکر کرده است، اما از میان ۲۸۹ گور کارگاه A شه‌داد، تنها تعداد ۶ گور^۴ دارای عمقی بیش از یک و نیم متر هستند و تمامی دیگر گورها دارای عمقی کمتر از یک و نیم متر هستند. نکته جالب توجه اینجاست که هر ۶ گوری که عمق آن‌ها بیش از دیگر گورهاست، در بخش ضلع جنوبی کارگاه A و نزدیک دیواره جنوبی کارگاه قرار دارند. با توجه به شیب شمال به جنوب گورستان شه‌داد طبیعی است که گورهای بخش جنوبی کارگاه اصلی که بر اساس یک نقطه مبنا ثابت (احتمال گوشه شمال غربی کارگاه بوده است) از عمق بیشتری برخوردار باشند. به نظر می‌رسد که اگر کارگاه شه‌داد چند متر دیگر در بخش جنوب مورد کاوش قرار می‌گرفت، عمق گورهای آن با این روش اندازه‌گیری به سه متر می‌رسیده است که نشان می‌دهد که عمق زیاد چند گور بخش جنوبی کارگاه، به دلیل وضعیت توپوگرافی گورستان و خطا در ثبت و ضبط کاوش بوده است تا تفاوتی گاهنگارانه.

در نتیجه، نظر حاکمی مبنی بر تقسیم گورهای کارگاه A شه‌داد به دو دوره زمانی متفاوت بر اساس عمق گورها، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. مطالعه مقایسه‌ای اشیای تدفینی گورستان A شه‌داد این نتیجه را دربر داشت که این گورستان از اواسط تا پایان هزاره سوم قبل از میلاد (۲۵۰۰ - ۲۰۰۰

جدول ۳. گاهنگاری بازنگری شده محوطه شه‌داد (نگارنده، ۱۳۹۷).

منطقه کاوش شده	تاریخ پیشنهادی حاکمی	تاریخ پیشنهادی
داده‌های سطحی	دوره تکاب IV.2 ۲۷۵۰-۳۱۰۰ ق.م.	هزاره چهارم ق.م.
شرق گورستان A	دوره تکاب IV.1 ۲۴۵۰-۲۷۵۰ ق.م.	۲۰۰۰-۲۳۰۰ ق.م.
گورستان A	دوره تکاب III.2 ۲۲۰۰-۲۴۵۰ ق.م. گورهای عمق ۶۰ تا ۲۴۰ سانتی‌متری	۲۰۰۰-۲۵۰۰ ق.م.
	دوره تکاب III.1 فاز دوم ۱۹۰۰-۱۷۰۰ ق.م. گورهای عمق ۱۵ تا ۶۰ سانتیمتری	
گورستان B	دوره تکاب II فاز دوم ۱۹۰۰-۲۲۰۰ ق.م.	۱۸۰۰-۲۰۰۰ ق.م.
گورستان C	دوره تکاب II فاز اول ۱۷۰۰-۱۵۰۰ ق.م.	۱۷۰۰/۱۶۰۰ ق.م.؟
منطقه D	۲۰۰۰-۲۲۰۰ ق.م.	۲۰۰۰-۲۳۰۰ ق.م.

ق.م. ۰)، یعنی همزمان با اوج شهر شهداد، مصادف دوره شهرنشینی در این محوطه، مورد استفاده قرار گرفته است. این تاریخ پیشنهادی بر مبنای مقایسه تطبیقی سفال، ظروف کلوریتی، ظروف مرمری، اشیای مفرغی و مهرهای شهداد با محوطه‌های نیمه دوم هزاره سوم جنوب شرق ایران و مناطق همجوار، مانند: شهرسوخته، جیرفت، تپه یحیی، بمپور، موندیگاک، ام‌النار، تورنگ‌تپه، شوش و محوطه‌های آسیای مرکزی ارائه شده است که پیش‌تر نمونه‌های مشابه مواد فرهنگی مختلف مورد بحث قرار گرفت.

۱۶ گور به دست آمده از کارگاه‌های B و C محوطه شهداد نشان از تداوم استقرار در هزاره دوم قبل از میلاد در این محوطه دارد، اما فرهنگ اوایل هزاره دوم قبل از میلاد شهداد با استقرار دوره شهرنشینی شهداد، یعنی نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد تفاوت دارد. اشیای تدفینی ۸ گور کارگاه B بر اساس مقایسه با محوطه‌هایی مانند: خینامان، مهرگاره و محوطه‌های آسیای مرکزی، مانند گنور، تاریخ سده‌های آغازین هزاره دوم قبل از میلاد، یعنی حدود ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م. را برای گورهای این بخش پیشنهاد می‌کند. گفتنی است که در پایان هزاره سوم قبل از میلاد و پس از بین رفتن شهرنشینی در شهداد به مانند جیرفت و شهرسوخته، فرهنگی نه چندان پیچیده جایگزین فرهنگ شهری دوره پیشین گردیده است. کارگاه C نیز چند گور با اشیای تدفینی کاملاً متفاوت از گورستان A را ارائه کرد که تاکنون استقرار مرتبط با آن‌ها از منطقه شهداد شناسایی نشده است؛ سفال‌های به دست آمده از این گورها با منطقه فرهنگ‌های اواسط هزاره دوم قبل از میلاد آسیای مرکزی مشابهتی را نشان می‌دهد، با توجه به ناشناخته بودن فرهنگ مرتبط با این چند گور نمی‌توان قدمت دقیق آن‌ها را مشخص نمود؛ تنها می‌توان به‌طور کلی دوره زمانی ربع دوم هزاره دوم قبل از میلاد را برای آن‌ها پیشنهاد کرد.

شاید یکی از دلایلی که سبب شده است تا حاکمی تاریخ نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد را برای شهداد پیشنهاد کند، سفال گور شماره ۳۰ است (Hakemi, 1997: 183, no.0193, Db.5) که بر روی لبه آن خط کنده شده، باشد؛ ایشان از این خط به‌عنوان خط آغاز ایلامی (Proto-Elamite) یاد کرده است (Ibid: 576) و آن‌را با نمونه‌های اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد تپه‌های یحیی، شهرسوخته، سیلک و میان مقایسه کرده‌اند (Ibid: 68, 118). این در حالی است که خط حک شده بر روی لبه سفال به دست آمده از شهداد خط آغاز ایلامی نیست و در واقع خط «ایلامی-خطی» (Linear-Elamite) است. ایلامی-خطی، خطی است که در مدت کوتاهی در زمان حکومت پوزور اینشوشیناک، شاه اوان، یعنی قرن ۲۱ ق.م. مورد استفاده بوده است (Andre & Salvini, 1989: 58; Potts, 1999: 79). مسأله مهم‌تری که در اینجا وجود دارد، این است که وجود خط ایلامی-خطی در گورستان شهداد نباید سبب شود تا به‌طور قطع قدمت این گورستان را به زمان پوزو اینشوشیناک، یعنی سده آخر هزاره سوم قبل از میلاد مربوط کرد؛ چرا که کشفیات اخیر در کنارصندل جیرفت، فصل جدیدی را در ارتباط با تاریخ خط ایلامی-خطی گشوده است. پیدا شدن گل‌نیشه‌های خط ایلامی-خطی از جیرفت با قدمت اواسط تا اواخر هزاره سوم قبل از میلاد (Madjidzadeh, 2012) نشان می‌دهد که نمی‌توان تاریخ حکومت پوزور اینشوشیناک را به گورستان شهداد تعمیم داد؛ در واقع طبق گفته مجیدزاده، خاستگاه خط ایلامی-خطی منطقه جیرفت بوده است و پیش از پوزور اینشوشیناک در اواسط تا اواخر هزاره سوم قبل از میلاد در جیرفت مورد استفاده بوده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعه داده‌های سفالی به دست آمده از کاوش‌ها، شهر شهداد در نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد و به‌ویژه اواخر این هزاره، دارای نزدیکی فرهنگی سفالی با دیگر محوطه‌های

جنوب شرق ایران، از دشت سیستان گرفته تا حوزه فرهنگی هلیل رود و حوضه رود بمپور بوده است. این مشابهت فرهنگی از رهگذر ایجاد یک شبکه ارتباطی-تجاری همزمان با دوره شهرنشینی جنوب شرق ایران ناشی می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که اوج گستره و شکوفایی شهر شهداد نیز به همین دوره، یعنی نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد تعلق دارد.

به طور کلی مشابهت و همگونی که در برخی مواد فرهنگی شهداد با مناطق مختلف خاور نزدیک و میانه از بین النهرین و جنوب غرب ایران تا آسیای مرکزی و دره سند و جنوب خلیج فارس، نشان از وجود چرخه برهمکنش (Interaction Sphere) فرهنگی در عصر مفرغ قدیم و میانه در غرب آسیا دارد. مصادیق آن، در همگونی اشکال برخی اشیای مفرغی و مرمری، وجود برخی تشابهات شمایل نگاری در مهرها و وجود اشیای کلوریتی ساخت جنوب شرق ایران در دیگر مناطق، متبلور است.

محوطه شهداد نمونه بسیار خوبی از ایفای نقش جنوب شرق ایران به عنوان منطقه مرکزی (Heartland) در شبکه گسترده مبادلاتی شمال-جنوب و شرق-غرب باستان شناسی نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد آسیای غربی است؛ علاوه بر نقش کنترل کنندگی شهداد در شبکه تجاری آسیای غربی، این محوطه به عنوان یک مرکز تولید مهم نیز مطرح بوده است. شواهد مربوط به تولید اشیای ساخته شده از سنگ های نیمه قیمتی، مانند: عقیق، لاجورد و مرمر از بررسی سطحی (Salvatori, 1978; Salvatori & Vidale, 1982) و کاوش شهداد (کابلی، ۱۳۸۱)، این فرضیه را تقویت می‌کند. با توجه به به دست آمدن شواهد فراوان تولید اشیای ساخته شده از سنگ های نیمه قیمتی در محوطه شهداد و حضور کم آن ها در گورستان شهداد می‌توان این نتیجه را گرفت که این اقلام کوچک بیشتر به منظور صادرات تولید می‌شده‌اند؛ علاوه بر این که می‌توان شهداد را مرکز تولید اشیای کوچک سنگ های نیمه قیمتی دانست، شواهد حاکی از نقش این محوطه به عنوان یک مرکز مهم تولید فلز در عصر مفرغ قدیم و میانی است. مطالعه مقایسه ای اشیای مفرغی شهداد با دیگر محوطه های عصر مفرغ آسیای غربی، علاوه بر این که گویای تأثیر و تأثر جوامع شهداد با مناطق دور دست، مانند: دره سند، آسیای مرکزی، شرق، غرب و جنوب غرب ایران بود؛ نشان داد که شهداد در بافت گسترده تر جنوب شرق ایران، یک مرکز مهم تولید اشیای فلزی از اواسط هزاره سوم تا اوایل هزاره دوم قبل از میلاد با ویژگی های مختص به خود بوده است. یافته های به دست آمده از کارگاه D در ارتباط با تولید فلز، مانند: کوره های ذوب، بوته های فلزگری، قالب ها و همچنین اشیای فلزی متنوع و بعضاً منحصر به فرد، در کنار وجود محوطه فلزگری (Shd 076) در ۸۰۰ متری شرق کارگاه D و وجود منابع سنگ مس در اطراف شهداد، نشان می‌دهد که شهداد در عصر مفرغ قدیم و میانی، یک مرکز مهم تولید فلز بوده است. مطالعه مواد فرهنگی مختلف به دست آمده از شهداد نشان از وجود یک جامعه با پیچیدگی فرهنگی دارد. مصادیق این پیچیدگی را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد.

یک پارامتر در این زمینه، وجود تولید تخصصی و ابزارهای تولید به دست آمده از شهداد است؛ کارگاه تولید فلز و سنگ های نیمه قیمتی و لوازم مرتبط با تولید نشان می‌دهد که شهداد از این مزیت برخوردار بوده است. پارامتر بعدی، نیروی متخصص تولیدکننده و در واقع تخصص پذیری در جامعه است که مواد فرهنگی مختلف به دست آمده از شهداد به خوبی این مدعا را به اثبات می‌رساند. پارامتر بعدی وجود حاکمیت و مدیریت در جامعه است؛ وجود مهرها و نشانه های تخصص پذیری و مدیریت کردن ارتباط بین اقشار مختلف جامعه، نشان دهنده وجود مدیریت کارآمد در جامعه شهداد بوده است. پارامتر دیگر که گویای سطح بالای پیچیدگی در شهداد است؛ تجارت با مناطق دور دست است که مواد فرهنگی مختلف سنگی، فلزی و سفالی به خوبی تجارت روشمند شهداد با دیگر مناطق را نشان می‌دهد. پارامتر بعدی، وجود طبقه ممتاز در جامعه و یا به عبارت دیگر،

وجود سلسله‌مراتب اجتماعی در جامعه است؛ گورهای شهداد و اشیای تدفینی به دست آمده نشان‌دهنده‌ی وجود طبقه ممتاز و سلسله‌مراتب اجتماعی در جامعه شهداد است. دلایل مطرح شده، گویای پیچیدگی فرهنگی در جامعه شهداد است، اما با توجه به ناکافی بودن فعالیت‌های میدانی در این محوطه، مشخص کردن میزان سطح پیچیدگی فرهنگی در شهر عصر مفرغی شهداد دشوار است؛ امیدواریم کاوش‌های آینده اطلاعاتی از این دست بردانش ما بیفزاید.

بازنگری شهر شهداد به لحاظ گاهنگاری نیز نتایج مهمی را به همراه داشت؛ در نتیجه این مطالعه، مشخص شد که شهر شهداد یک دوره بلند مدت از اواسط هزاره سوم قبل از میلاد تا اوایل هزاره دوم قبل از میلاد مورد سکونت واقع شده است و دوره شکوفایی این شهر مربوط به نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد بوده است. نگارنده معتقد است که در شرق شهر شهداد استقرار نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد وجود دارد، اما محدوده شناخته شده به عنوان شهر شهداد متعلق به یک شهر از نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد می‌باشد. از دیگر نتایج آن، این است که مشخص گردید گورهای بخش شرق گورستان A برخلاف نظر دیگران، قدیمی‌ترین بخش گورستان نبوده است و همزمان با دیگر بخش‌های گورستان A بوده است و در پی آن توالی زمانی شرق به غرب گورستان A مورد تأیید قرار نگرفت و همچنین نشان داد که گاهنگاری که حاکمی بر اساس عمق گورها برای گورهای گورستان A ارائه کرده است، قابل پذیرش نیست. در نهایت هم تاریخ نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد برای گورستان A، بخش صنعتگران (کارگاه D)، بخش مسکونی (بخش کشاورزان و محله جواهر سازان) و به طور کلی تمام گستره شهر شهداد پیشنهاد شد؛ همچنین اوایل هزاره دوم قبل از میلاد (۲۰۰۰-۱۸۰۰ ق. م.) برای فرهنگ پس از فروپاشی شهرنشینی شهداد (کارگاه B) پیشنهاد شد.

پی‌نوشت

۱. به گفته حاکمی، دو مهر شامل یک مهر استوانه‌ای و یک مهر گلی از کارگاه D پیدا شده است که تاکنون منتشر نشده باقی مانده‌اند (Hakemi 1997: 72, 97).
۲. مهرهای منتشر نشده عبارتند از: Stone seal, no. 0766, grave 079; stone seal, no. 2572, grave 212; bronze seal, no 3109, grave 257, bronze seal, no. 4175, grave 349; bronze seal, no. 4185, grave 350; bronze seal, no. 4289, grave 362.
۳. دو مهر منتشر شده شهداد با طرح ناواضح و غیر قابل تشخیص عبارتند از: Stone cylinder seal, no. 2263, grave 193; bronze compartmented seal, no 2489, grave 207
۴. تنها گورهای ۱۳۲، ۱۸۸، a ۱۸۸، b ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۳ و ۲۹۴ دارای عمقی بیش از یک و نیم متر هستند.

کتابنامه

- اسکندری، نصیر؛ ملاصالحی، حکمت‌الله؛ و فاضلی‌نشلی، حسن (۱۳۹۵). «استقرارهای پیش از تاریخ دشت لوت، جنوب شرق ایران». مجله مطالعات باستان‌شناسی ایران، شماره ۸، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران، صص: ۱-۱۵.
- اسکندری، نصیر، (بی‌تا). «ارزیابی مجدد محوطه شهداد بر پایه مطالعه گورها، اشیای سنگی و سفال». مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دانشگاه بوعلی‌سینا همدان (زیر چاپ).
- کابلی، میرعبیدین (۱۳۷۶). گزارش دهمین فصل کاوش گروه باستان‌شناسی دشت لوت در محوطه باستانی شهداد، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱). سازمان میراث فرهنگی، تهران، صص ۸۹-۱۲۹.
- کابلی، میرعبیدین، ۱۳۸۰، گزارش دوازدهمین فصل کاوش در محوطه باستانی شهداد، پژوهشنامه، دفتر دوم، سازمان میراث فرهنگی، صص ۲۳۹-۲۶۶.
- کابلی، میرعبیدین (۱۳۸۱). «گزارش یازدهمین فصل کاوش محوطه باستانی شهداد (۱۳۷۴)». پژوهشنامه، دفتر چهارم، سازمان میراث فرهنگی، صص: ۱۴۱-۱۸۱.

- عباس‌نژاد، رحمت (۱۳۸۲). «معدنکاری باستانی در جنوب شرقی ایران: گزارشی درباره یافته‌های جدید». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفدهم، شماره ۲، صص: ۶۵-۷۳.

- Amiet, P. (1986). *L'age des Échanges Inter-iraniens 3500-1700 avant J. -C.* Paris: Éditions de la Réunion des Musées Nationaux.

- Andre, B., & M. Salvini. (1989). "Réflexions sur Puzur-Insusinak". *Iranica Antiqua* XXIV, pp 53-72.

- Baghestani, S. (1997). *Metallene Compartimentsiegel aus Ost-Iran, Zentralasien und Nord-China. Archaeologie in Iran und Turan Band 1.* Rahden: Verlag Marie Liedorf.

- Bellelli, G. M. (2002). *Vasi Iranici in Metallo dell'Eta dell Bronzo.* Prahistorische bronzefunde Abteilung II, Band 17. Stuttgart: Franz Steiner Verlag.

- Caldwell, R. J. (ed.). (1967). *Investigations at Tal-i-Iblis (Illinois State Museum Preliminary Reports 9).* Springfield: Illinois State Museum Society.

- Casal, J. M. (1961). *Fouilles de Mundigak. Mémoires de la Délégation archéologique française en Afghanistan 17.* Paris: C. Klincksieck.

- Collon, D. (1987). *First Impressions: Cylinder Seals in the Ancient Near East.* London: British Museum Publications.

- Curtis, J. (1988). "A Reconsideration of the Cemetery at Khinaman, South-East Iran". *Iranica Antiqua* XXIII: 97-124.

- Frame, L. (2004). *Investigations at Tal-I Iblis: Evidence for Copper Smelting during Chalcolithic Period.* M. S Dissertation, Massachusetts Institute of Technology, (Unpublished).

- Hakemi, A. (1997). *Shahdad: archaeological excavations of a Bronze Age center in Iran.* Rome: IsIAO.

- Hakemi, A. (1994). "Some Statues Discovered in the Excavations at Shahdad". in A. Parpola & P. Koskikallio (eds), *South Asian Archaeology 1993.* Helsinki: Suomalainen Tiedeakatemia, pp 217-224.

- Heskell, D. L. & Lamberg-Karlovsky, C. C. (1980). "An Alternative Sequence for the Development of Metallurgy: Tepe Yahya, Iran". In T. A. Wertime and J.D. Muhly (eds), *The Coming of the Age of Iron.* New Haven: Yale University Press, p229-265.

- Hiebert, F. T. (1994). "Production Evidence for the Origins of the Oxus Civilization". *Antiquity* 68, pp 372-387.

- Kenoyer, J. M. & Miller, H. M. L. (1999). "Metal Technologies of the Indus Valley Tradition in Pakistan and Western India". In V. C. Pigott (ed.), *The Archaeometallurgy of the Asian Old World.* Philadelphia: MASCA, The University Museum, University of Pennsylvania, pp 107-151.

- Lamberg-Karlovsky L. C. C. (1988). "The 'Intercultural Style' Carved Vessels". *Iranica Antiqua* XXIII, pp 45-95.

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Tosi, M. (1973). "Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau". *East and West* 23: 21-53.

- Mackay, E. J. H. (1938). *Further Excavations at Mohenjo-Daro: being an official*

account of excavations at Mohenjo-Daro carried out by the Government of India 1927-1931. Delhi: Manager of Publications.

- Madjidzadeh, Y. (2003). *Jiroft: The Earliest Oriental Civilization*. Teheran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

- Madjidzadeh, Y. (2012). "Glyptic Art of Konar Sandal South, Observations on the Relative and absolute chronology in the third millennium BCE". in: Fahimi H & Alizadeh K. (eds), *NAMVARNAMEH; Papers in honor of Massoud Azarnoush*, Pp. 81-96, Tehran.

- Marshall, S. J. (1931). *Mohenjo-daro and the Indus Civilization: being an official account of archaeological excavations carried out by the Government of India 1922-1927*. London: Probsthain.

- Meier, D. (2011). "Preliminary Archeometallurgical Investigations of Bronze Age Metal Finds from Shahdad and Tepe Yahya". *Iranian Journal of Archaeological Studies* 1:2, pp 25-34.

- Muller-Karpe, M. (1993). *Metallgefäße im Iraq I (Von den Anfängen bis zur Akkad-Zeit)*. Prahistorische bronzefunde Abteilung II, Band 14. Stuttgart: Franz Steiner Verlag.

- Pittman, H. (2001). "Glyptic Art of Period IV". In D. T. Potts (ed), *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975: The Third Millennium*. Cambridge, Mass.: Peabody Museum, Harvard University. *American School of Prehistoric Research Bulletin* 45, p231-267.

- Potts, D. T. (1999). *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Potts, D. T. (2001). *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975*. The Third Millennium, American school of Prehistoric Research, Bulletin 45, Peabody museum of Archaeology and ethnology, Harvard University.

- Salvatori, S. (1978). *A Brief Surface Survey at Shahdad, 1977*. Paper presented at the Sixth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran.

- Salvatori, S. & Vidale, M. (1982). "A Brief Surface Survey of the Proto-Historical Site of Shahdad (Kerman, Iran)". *Rivista di Archeologia* 6, Pp 5-10.

- Schmidt, E. F. (1937). *Excavations at Tepe Hissar, Damghan*. Philadelphia: University Museum.

- Schmidt, E. F.; Van Loon, M. N. & Curvers, H. H. (1989). *The Holmes Expeditions to Luristan*, vol. I-II. Chicago: Oriental Institute Publications 108.

- Stein, S. A. (1937). *Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South Eastern Iran*. London.

- Thornton, C. P.; Lamberg-Karlovsky, C. C.; Liezers, M. & Young, M. M. (2002). "On Pins and Needles: Tracing the Evolution of Copper-base Alloying at Tepe Yahya, Iran, via ICP-MS Analysis of Commonplace Items". *Journal of Archaeological Science* 29, pp 1451-1460.

- Vats, M. S. (1940). *Excavations at Harappa: being an account of archaeological excavations at Harappa carried out between the years 1920-21 and 1933-34*. Calcutta: Government of India.